

## مقدمه

تیموریان یا گورکانیان ایران (۷۷۱ - ۹۱۱ ه. ق.) (۱۳۷۰ - ۱۵۰۶ م.) دودمانی مغول تبار بودند. بنیادگذار این دودمان تیمور گورکانی بود که در آسیای میانه می‌زیست و سمرقند پایتختش بود. امیر تیمور کشوری گسترده و دولتی سترگ ایجاد کرد و سرزمین فرارود را به مقامی از اهمیت رسانید که تا آن زمان هیچگاه بدان پایه نرسیده بود. او مرزهای خود را نخست در سرتاسر آسیای میانه و آنگاه سرتاسر خراسان و آنگاه همه بخش‌های ایران و عثمانی و بخش‌هایی از هندوستان گسترده و چون فتوحات تیمور بیشتر جنبه یورش و هجوم داشت تا تسخیر واقعی غالب کشورها باز به زودی از تصرف تیموریان بیرون شد. با این حال فرارود مدتی مرکز دولتی شد که بیشتر ایران و افغانستان را افزون بر ولایت ماوراءالنهر دربرگیرنده بود. هنگامی که کشورهای گسترده تیموری تجزیه یافت دوره هرج و مرج پیش آمد. به محض اینکه تیمور مرد، ترکان عثمانی و آل جلایر و ترکمانان درصدد تصرف کشورهای از دست رفته خود برآمدند. باین همه، فرزندان تیمور موفق شدند که شمال ایران را در مدت یک سده جهت خود نگاهدارند. ولی آنان بیشتر با یکدیگر در کشمکش بودند. سرانجام شاهرخ موفق شد که مناقشات اقوام خود را تا حدی رفع و قدرت و اعتبار کشور را نگهداری کند.

ولی پس از مرگ او ممالکش به قسمت‌های کوچکتر مجزا شد و به همین سبب صفویان و امرای شییبانی آنها را به متصرفات خود پیوست کردند. با این حال خاندان تیموری از میان نرفت و نوادگان تیمور چندی پستر فرمانروایی خود را به هندوستان بردند و دولت سلسلهٔ بابری را بنیاد گذاردند که اروپائیان آن را مغول کبیر می‌نامند.

### کسان خاندان تیموری از این قرارند:

تیمور (۷۷۱ - ۸۰۷ هـ ق) (۱۳۷۰ - ۱۴۰۵ م.)

خلیل سلطان (۸۰۷ - ۸۱۲ هـ ق) (۱۴۰۵ - ۱۴۱۰ م.)

شاهرخ (۸۰۷ - ۸۵۰ هـ ق) (۱۴۰۵ - ۱۴۴۷ م.)

بایسنقر میرزا

الغ بیگ (۸۵۰ - ۸۵۳ هـ ق) (۱۴۴۷ - ۱۴۴۹ م.)

عبداللطیف (۸۵۳ - ۸۵۴ هـ ق) (۱۴۴۹ - ۱۴۵۰ م.)

عبدالله (۸۵۴ - ۸۵۵ هـ ق) (۱۴۵۰ - ۱۴۵۱ م.)

ابوسعید (۸۵۵ - ۸۷۳ هـ ق) (۱۴۵۱ - ۱۴۶۹ م.)

سلطان حسین بایقرا در هرات (۸۶۲ - ۹۱۱ هـ ق) (۱۴۷۰ - ۱۵۰۶ م.)

سلطان احمد (۸۷۳ - ۸۹۹ هـ ق) (۱۴۶۹ - ۱۴۹۴ م.)

سلطان محمود (۸۹۹ - ۹۰۰ هـ ق) (۱۴۹۴ - ۱۴۹۵ م.)

دوره ٔ هرج و مرج (۹۰۰ تا ۹۱۱ هـ ق) (۱۴۹۵ - ۱۵۰۶ م.)

**این سلسله بدست امرای شیانی منقرض شد.**

## دوران تیموریان

در دوران تیموریان (۷۸۳ - ۹۱۱ ه.ق) وسعت ایران به منتهی درجه زمان خود رسیده است چه از یکسو در شمال شرقی تا ماوراء سیحون و شمال دریاچه اورال جزء متصرفات ایران درآمد و از سوی دیگر تا کاشغر و رودخانه سند در شرق مرزهای ایران گسترده شد، در شمال غربی تا ماوراء قفقاز جزء قلمرو ایران درآمد، در غرب نیز تا رود فرات از متصرفات ایران محسوب می‌شد.

## تیمور و تیموریان

امیر تیمور گورکان که به "امیر صاحبقران" نیز شهرت یافته است از سال ۷۸۲ هـ حمله‌های خود را به ایران شروع کرد و در سال‌های ۷۸۲ تا ۷۸۷ خراسان و مازندران و گرگان را به تصرف درآورد و از آن پس در طی دو یورش سه ساله و پنج ساله خود از ۷۸۸ تا ۷۹۸ به طول انجامید بخش بزرگی از سرزمین ایران را به اطاعت خود درآورد، آنگاه به هند لشکر کشید و دهلی را تصرف کرد و سال‌های ۸۰۲ تا ۸۰۷ را به کشاکش با سلطانان روم و شام و مصر گذارنید و سرانجام در شعبان همین سال سر پرغور خود را به خاک سیاه برد.

وی مردی بلند همت و دلیر و قوی پنجه و لشکرکش، و در عین حال سختگیر و سخت‌کُش بود. هم قتل‌عام‌های او در خراسان و عراق عجم و شام و روم و هند معروف است، و هم ارادتش به زاهدان و عارفان و سادات زبانزد. هم دعوی عدالت داشت و هم شهرهای پرثروت را به باد غارت می‌داد. این معجون شگفت‌انگیز که جهانگیری بود چالاک و سفاکی بود بی‌باک، نه سرداران مدبری بر گرد خود داشت و نه فرزندان لایقی در دنبال. فتوحاتش هم، اگر به‌دقت بنگریم، خالی از نظم و ترتیب و نقشه‌ی معین بود. به همین سبب دولت مقتدر و ممالک پهناورش پس از مرگ او در هم ریخت و با چنان بی‌نظمی درآمیخت که حتی تدبیرهای شاهرخ هم نتوانست نظام از دست رفته‌ی آن را بازگرداند.

تیمور در هنگام مرگ خود ۳۶ فرزند و نواده‌ی ذکور داشت که از میان فرزندش شاهرخ از همه کار آمدتر و مشهورتر بود. این تعداد افراد و اهواء به افتراق و دودستگی میان آنان انجامید و کشاکش‌های فراوان را به دنبال خود آورد. نتیجه‌ی جنگ‌ها و نزاع‌های بین آنان بدینجا کشید که ممالک وسیع تیموری به دو بخش بزرگ منقسم گردید. بخش غربی آن یعنی ایران غربی و عراق عرب و الجزیره و اران و گرجستان و ارمنستان تحت حکومت جلال‌الدین میرانشاه و فرزندانش ابوبکر و عمر قرار گرفت اما دیری نپایید که

دست از آنان خارج شد، و بخش شرقی خراسان و ماوراءالنهر و ناحیه‌های مجاور آنها در اختیار شاهرخ درآمد. شاهرخ پادشاهی نسبتاً نیکونهاد، دیندار، عادل، بخشنده و دوستدار علم و ادب و حامی عالمان و ادیبان و خواهان آبادی و خود نیز شاعر و خوشنویس و هنر دوست بود و توانست این بخش بزرگ از ممالک تیموری را از سقوط و پریشانی نجات دهد. وی هرات را که مستقر حکومتش بود به صورت مرکزی فعال برای ادبیات و علوم و هنر و مجمع عالمان و ادیبان و شاعران و خطاطان و نقاشان ساخت، و از عوامل اساسی رونق ادبیات و هنر و در عهد تیموری گردید.

فرزند او میرزا غیاث‌الدین بایسنقر متوفی به سال ۸۳۷هـ نیز که همچون پدر شاعر و خوشنویس بود، هم بر سیرت پدر در رونق بازار ادبیات و هنر در عهد تیموری کوشید و هنرمندان را بزرگ داشت. محفل میرزاغیاث‌الدین در هرات مجمع ارباب فضل و هنر بود و به سبب علاقه خاص به نسخه‌های نفیس، عده‌ای محرر و نقاش و صحاف در دستگاه خود داشت تا کتابخانه او را به آثار نفیس مزین سازند. از جمله همین نسخه‌ها است شاهنامه معروف به بایسنقری که از جمله آثار هنری بسیار ارزنده ایران است. فرزند دیگر شاهرخ یعنی میرزا الغبیک (۷۹۶-۸۵۳هـ) که حکومت ماوراءالنهر داشت و در سمرقند مستقر بود نیز مانند پدر و برادر به کار علم

و ادب اشتیاق و علاقه وافر نشان می‌داد و به بنای مدرسه و خانقاه و رصدخانه‌ای در سمرقند اقدام نمود و دانشمندانی چون غیاث‌الدین جمشید کاشانی و معین‌الدین کاشانی و صلاح‌الدین موسی معروف به قاضی‌زاده رومی و مولانا علی قوشچی به همراه خود الغبیک در آن رصدخانه به کارهای نجومی می‌پرداختند و تألیف "زیج جدید گورکانی" از نتایج همین رصدخانه بود.

با مرگ شاهرخ در سال ۸۵۰ هـ طغیان‌های پیاپی امیران و شاهزادگان، بازمانده ممالک تیموری را دچار تجزیه کلی نمود. الغبیک به دست فرزندش میرزا عبداللطیف مقید شد و در سال ۸۵۳ هـ به دست یکی از امیران به قتل رسید. عبداللطیف نیز پس از شش ماه سلطنت مقتول گشت و جانشین او میرزا عبدالله نام هم او آغاز کار با قیام ابوسعید نواده جلال‌الدین میرانشاه مواجه گردید و در سال ۸۵۵ هـ به قتل رسید. در این کشمکش‌ها سلطان ابوسعید مذکور توانست به تدریج بر نوادگان شاهرخ غلبه کند و یک حکومت قوی بعد از شاهرخ ایجاد نماید که تا سال ۸۷۳ هـ برقرار بود، اما او نیز به دست حریف قوی پنجه خود به نام اوزون حسن آق‌قویونلو مغلوب و مقتول گشت و ممالک تیموری با هرج و مرج جدید روبه‌رو گردید که سرانجام به برانداختن آخرین نواده شاهرخ یعنی میرزا یادگار محمد (۸۷۵ هـ) و غلبه سلطان حسین بایقرا

منجر شد. بایقرا که مدتی نسبتاً طولانی (از ۸۷۵ تا ۹۱۱) در خراسان و جرجان و گاه تا بخشی از ماوراءالنهر حکومت داشت، شهر هرات را مقرّ خود ساخت اثر توجهات خاصّ که به اهل علم و ادب و هنر داشت بر رونق آن شهر، بیش از پیش، افزود و عمارت‌های مختلف و از آن جمله مدرسه و کتابخانه‌ای بزرگ بنا نهاد، چنانکه عهد سلطنت او را یکی از دوار بسیار مهمّ از باب مرکزیت علمی و ادبی و هنری شهر هرات می‌توان شمرد. امیر و ندیم و مشاور وی نظام‌الدین علیشیر نیز مردی شاعر و فاضل و مشوق فاضلان روزگار در تألیف و تصنیف و دوستدار شاعران و نویسندگان و از بانیان بزرگ آثار خیر بود.

سال‌های آخر سلطنت سلطان حسین بایقرا مصادف بود با نیرو گرفتن ازبکان و آغاز هجوم‌های آنان به ماوراءالنهر از سوئی، و نیرومند شدن دولت نوخاستهٔ صفوی از سوی دیگر، و اگر چند مرگ سلطان حسین سبب برافتادن قطعی این دولت از جهان نبود - زیرا یکی از شاهزادگان این سلسله یعنی ظهیرالدین بابر که از اعقاب جلال‌الدین میرانشاه‌بن تیمور بود پس از تسلط ازبکان بر ماوراءالنهر به افغانستان و سپس هندوستان رفت و امپراتوری پهناور "مغول کبیر" را در آنجا بنیان گذاشت - اما در واقع غروب عمر سلطان حسین را باید همراه با افول ستاره دولت تیموری در ایران دانست.



## سیاست دینی تیموریان

در دوره پایان قرن ۸ تا اوایل قرن دهم حکومت مطلقه با اسلام و مذبه‌های منشعب از آن بود و کار شیوع و رسوخ اعتقادات دینی در میان مردم به درجه‌ای رسیده بود که غالباً به خرافات و اوهام می‌انجامید و دین‌ها و مذبه‌هایی که بازیسته به اسلام نبود به درجه‌ای از ضعف رسید که دیگر اثری در ذهن‌ها و فکرها نمی‌توانست داشته باشد مگر در افراد معدودی که بدان‌ها اعتقاد داشتند. یکی از تفاوت‌های تیمور با چنگیز در آن است که فاتح گورکان و همه اطرافیان او مسلمان و در اعتقاد دینی خود راسخ و یا متظاهر به این امر بودند و حتی تحکیم مبانی شرع مبین را بهانه جهانگشائی و خونریزی نیز قرار می‌دادند. چنگیز نامسلمان آزادمنشی بود و اعقاب او و سران و سربازانشان تا مدتی اعتقادات اصلی خود را محفوظ داشته بودند و کمتر مزاحم اعتقادات محلی مردم می‌شدند در حالیکه تیمور خود را مسلمانی مسلمان‌تر از دیگران می‌دانست و برای خود به رسالتی و مأموریتی در این باب قائل بود و خود را یکی از "مجددان دین" (تزوکات تیموری، چاپ اکسفورد، ۱۷۷۳م. ۱۷۳ص) قلمداد می‌کرد. وی مدعی بود که با تعیین یکی از سادات ذی‌قدر به صدارت اهل اسلام، اوقاف را تحت ضابطه درآورده بود و برای هر شهر قاضی و مفتی و محتسب معلوم کرده و مسجدها و خانقاه‌ها را

در هر شهر تعمیر نموده بود و علما و مدرسان گماشته بود تا مسائل دینی و عقاید شرعی را به مردم تعلیم می دادند.

اتخاذ چنین روشی در تقویت دین، یا تظاهر به این امر، یادآور روشی است که ترکمانان سلجوقی از نیمه اول قرن پنجم هجری در پیش گرفته بودند تا پایه های حکومت خود را بر ایران و سایر ممالک اسلامی از آن راه استوار سازند و نیک می دانیم که ترکمانان مذکور خود در این راه مبتکر و پیشگام نبودند بلکه از سلطان ترکزاد غزنوی، محمودبن سبکتگین، پیروی نمودند که به بهانه تقویت دین اسلام و برانداختن مبتدعه و قرامطه فجایع بسیاری در ری و دیگر بلاد مرتکب گردید.

تیمور به بعضی از فتوحات خود عنوان "غزو" می داد تا در شمار غازیان اسلام درآید. حمله ای که او در پایان عمر خود به چین تهیه می دید عنوان جهاد با کفار خطا داشت و تیمور می خواست جنگ با کافران چین را کفاره کشتارهای بی امان مسلمانان سازد. اما پیدا است که ثروت های بی کران خان بالغ و خطای ذهن فاتح گورکان را به خود مشغول داشته بود نه تیمار دین، چنانکه در فتح بلاد هند نیز چنین بود (رجوع شود به ظفرنامه شامی ص ۱۷۰ به بعد از ظفرنامه شرف الدین علی یزدی ج ۲، ص ۴۴۷).

به هر حال امیر فاتح گورکان بنا به دعوی خود نه قصد فتح بلاد و خونریزی داشت و نه آهنگ نهب و غارت و نه به حرص مال و در طمع نفایس به این سوی و آن سوی می رفت بلکه قصد او غزو با کفار بود و یا دفع ستم از مسلمانان.

درباره ُ شاهرخ گفته می شود که مردی دیندار و معتقد به اجراء فرمان های الهی و احکام دین بود و به همین سبب است که به او نیز لقب "مجدّد دین" داده شده است. (رجوع شود به مطلع السعدین ج ۲، ص ۷۳۹). وی نوشیدن شراب را ممنوع کرد و دو محتسب به نام های "سیّد مرتضی صحّاف" و "عبدالجلیل قاینی واعظ" را به شغل احتساب گماشت تا مردم را از شرابخواری باز دارند. با این همه در عین خم شکنی شاهرخ، فرزندش میرزا بایسنقر جان بر سر کار شراب نهاد. شاهرخ به خواجه عبدالله انصاری ارادت می ورزید و هر پنجشنبه به زیارت قبر او، که بر آن عمارت ها بنا نهاده بود، می شتافت. علاوه بر آن به دیگر مشایخ متصوفه چون شیخ ابوسعید و شیخ ابواسحق کازرونی نیز ارادت داشت و کراراً به زیارت مشهد مقدس امام هشتم می رفت. بر روی هم رفتار مؤدبانه و توأم با احترام وی نسبت به علماء، مشایخ و بزرگان دین سبب نفوذ این دسته های سه گانه و دخالت های شان در

امور اجتماعی و کشوری عهد تیموری شد تا آنجا که آنها در نقض احکام دولتی و کاستن مالیات‌ها و امثال این امور هم قدرت تصرف یافته بودند.

همین تظاهر به دین‌داری یا اعتقاد واقعی به آن و همچنین دعوی تجدید دین بود که به تیموریان فرصت ادعاء "خلافت" می‌داد. تیمور از بیان مورخ مخصوص خود نظام شامی عنوان "خلافت پناه" و "خلافت پناهی" دارد، و برای شاهرخ نیز سخن از استحقاق تاج خلافت رفته است و او به منزله آفتابی شمرده شده است که از اوج سپهر خلافت تافته باشد.

### **دانش و هنر در زمان تیموریان**

تیمور با اینکه بسیار خونریز بود ولی به دانش و هنر کشش نشان می‌داد، از اینرو هنرمندان و صنعتگران از کشتارهایش در امان می‌ماندند. فرزندان او نیز سیاست بنیادگذار دودمان تیموریان را پی گرفتند که می‌توان به راه اندازی رصدخانه، مسجد و مدرسه اشاره کرد. هنر ریزنگاره نیز در این دوره از تاریخ ایران به اوج خود رسید. خلیل نوه تیمور که آغاز هیچگونه شباهتی نداشت، کوشش کامل به رفاه و خوشبختی کشور معطوف داشت و خدماتی به دانش و ادب کرد. شاهرخ پیرو جدی علوم و صنایع بود و مسجد و بقعه

مقدس رضوی که زیارتگاه شیعیان است از اوست. پسر او، الغبیک فرمان داد  
زیجی ترتیب دادند. حسین بن بایقرا نیز حامی علوم و ادبیات بود. ابوسعید  
پادشاه توانا، با کفایت، هنر دوست این خاندان نیز خود هنرمند بود. او پیرو  
متصوفه و اهل عرفان بود و مشایخ صوفیه را گرامی می داشت و بعد او بود  
که خاندان تیموریان به صوفی گری روی آوردند.

### بازماندگان تیموریان

نوادگان پادشاهان تیموریان هنوز ساکن ایران هستند و اکثریت آنان در  
نواحی اطراف تهران (به ویژه رودهن) و همدان پیرو مسلک صوفی گری  
هستند. زبان مادری بازماندگان این سلسله گویشی از ترکی است که ویژه و  
ویژه خودشان است و پیوندهای خانوایی در بینشان بسیار رایج است. گفته  
می شود آنان گاهی شاخه ای از اهل حق نیز می باشند. ولیکن اختلاف عقیده  
بسیاری میان آنان و دیگر پروان اهل حق است. برای نمونه سبیل خود را  
کوتاه نگاه داشته، محمد را خاتم انبیا دانسته و حتی علی را تنها یک انسان ولی  
با روحيات خداوندی می شناسند.

همچنین گفته می‌شود آنان همچنین به مانند اجداد خویش و بر خلاف دیگر پیروان اهل حق، به دانش و هنر بسیار دلبستگی داشته و در کارهای اقتصادی تندرست بسیار پرکار هستند.

### روابط خارجی در عهد تیموریان

وحشتی که کشورگشائی پادشاهان عثمانی در اروپا پدید آورده بود به ایجاد روابط نزدیک آن قاره با تیمور و جانشینان او، همچنین دولت‌های ترکمان آق‌قویونلو و قراقویونلو منجر گردید. میان تیمور و هانری چهارم پادشاه انگلستان و هانری سوم پادشاه کاستیل نامه‌هائی مبادله شد و سفیرانی رفت و آمد داشتند. بعد از تیمور، در سال ۸۵۷هـ که اوزون‌حسن به تخت نشست سلطان محمد فاتح، قسطنطنیه را تسخیر کرد و اروپا را با یک حادثه تاریخی خطرناک روبه‌رو ساخت. این امر سبب ایجاد اتحاد بین دولت ونیز و اوزون‌حسن گردید و دو طرف سفیرانی مبادله کردند. مقصود از این مبادلهٔ سفیران و مساعدت دولت ونیز به اوزون‌حسن، مشغول داشتن دولت عثمانی در جبههٔ شرق و دفع شر آن و جلوگیری از پیشرفتش در بلاد اروپا بود و نتیجهٔ آن به جنگ میان سلطان محمد ثانی و اوزون‌حسن در سال ۸۷۷هـ و شکست اوزون‌حسن انجامید.

جانشین واقعی تیمور یعنی شاهرخ نیز به اندیشه گسترش روابط خارجی افتاد و در پی این اندیشه به ایجاد رابطه با ممالیک مصر کوشید. پادشاهان تیموری مشرق نیز با باقی مانده امپراتوری مغول در آسیا مانند چین رابطه طولانی برقرار کردند و سفیرانی مبادله نمودند. ارتباط شاهرخ با دربار چین هم به سال ۸۱۱ هجری (۱۴۰۸ م). می کشد و از این تاریخ به بعد سفیران متعدد بین دو کشور در رفت و آمد بودند (۱). مقصود پادشاه خطای از اقدام به ایجاد حسن رابطه با دولت نیرومند تیموری ترویج تجارت چین با مغرب بود اما قابل توجه آنکه شاهزاده هندی دوست و هنرپرور تیموری میرزا بایسنقر از این مراودت سیاسی به فکر استفاده هنری افتاد و یکی از هنرمندان درگاه خود به نام غیاث الدین نقاش را همراه هیئت ایرانی به چین فرستاد. در هنگام مراجعت این گروه به هرات (سال ۸۲۵ هـ.)، خواجه غیاث الدین سفرنامه‌ای همراه خود آورد که کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی خلاصه و نقاوه آن را در تاریخ خود به نام مطلع السعدین آورده است. (مطلع السعدین ج ۲، ص ۲۶۷-۲۸۸)

(۱). برای آگاهی بیشتر از روابط خارجی شاهرخ و دیگر امیران تیموری رجوع کنید به تاریخ ادبیات در ایران ج ۴ ص ۲۱-۲۴ و منابعی که در پاورقی آن صحیفه‌ها داده شده است.

علاوه بر این شاهرخ با مغولستان رابطه نزدیک برقرار ساخت و از خاندان سلطنتی مغولستان دختری را برای پسر خود خواستگاری کرد. همچنین شاهرخ با دربار هند نیز طرح دوستی ریخت و دو دولت سفیرانی مبادله کردند.